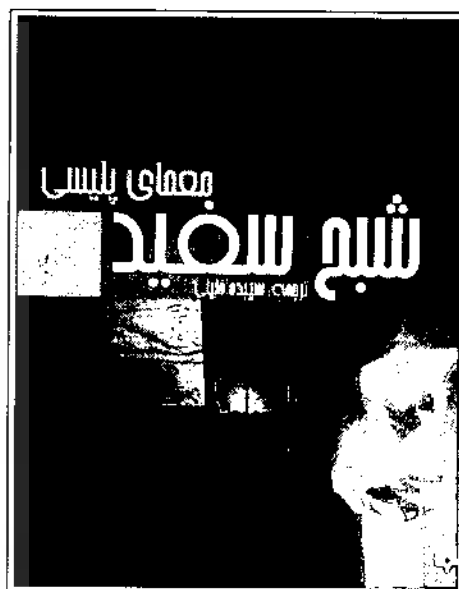


معما، بازی یا سرگرمی؟

شهره کاندی



- عنوان کتاب: شبح سفید
- نویسنده: ولفانگ اکه
- مترجم: سپیده خلیلی
- ناشر: پیدایش
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۸
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۱۸۱ صفحه
- بها: ۷۵۰ تومان

نمونه‌های شرقی چون هزار و یکشب می‌توان ردپایی از آن یافت.

اما داستان پلیسی، به صورتی که امروز می‌شناسیم، شاید نخستین بار توسط «ادگار آلن پو» آفریده شده باشد. برای مثال داستان‌های کوتاه «جنایت کوچک مرگ»، «ماجرای اسرارآمیز ماری روزه» و «نامه ریخته شده»، جزو مهمترین آثار در تاریخ داستان‌های پلیسی است.^۱

از برجسته‌ترین نویسندگان رمان‌های پلیسی، «گونن دوئل» خالق «ماجرای شروک هلمز»، موریس لبلان پدید آورنده «آرسن لوپن» و آگاتا کریستی رامی‌توان نام برد. همچنین از میان نمونه‌های ایرانی، رمان «شراب خام» اثر اسماعیل فصیح، متعلق به این‌گونه است.^۲

در داستان‌های کوتاه این مجموعه که ۲۵ داستان را در برمی‌گیرد و عنوان کتاب نام یکی از این داستان‌هاست، نویسنده پس از شرح ماجرا و حل معمای جنایت، پاسخ نهایی را به خواننده نمی‌دهد و دریایان هر داستان از او می‌خواهد در خصوص چگونگی نتیجه‌گیری پلیس یا کارآگاه و... دریافتن متهم فکر کند و خود به جواب برسد. مثلا نویسنده از مخاطب می‌پرسد:

«هر کسی خوب توجه کرده و با دقت متن را خوانده باشد، می‌داند که چه چیزی نام وبستر را لو داد. سؤال دیگر این است: لسترهیل از کجا فهمید که نام وبستر بازم با استن بوستر تماس داشته است؟ (ص ۱۹) و دریایان کتاب، جواب این معماها آورده شده است. برای مثال، در مورد سؤالی که در فوق مطرح کردیم، پاسخ چنین است: «وبستر اول به دروغ گفت که همکاری‌تبه‌کارش را سال‌ها پیش در شف‌فیلد دیده و ارتباطش با او قطع شده؛ ولی بعدا معلوم شد که او شماره تلفن بوستر در لندن را می‌داند.» (ص ۱۷۷) این ابتکار جالبی است که معماهایی پلیسی طرح کنیم و با به فکر واداشتن نوجوان، از او بخواهیم متهم را کشف کند و چگونگی جنایت را دریابد. مشروط بر اینکه این معماها به درستی طرح شده باشد و بواقع صورت مسئله خوددچار خطا، تناقض و همچنین سطحی نگری نباشد.

در یک معما یا مجهول، هرگاه مقدمات معلوم نباشد، هیچگاه نتیجه یا حل معما به دست نخواهد آمد. به زبانی دیگر برهان، استخراج نتیجه است از مقدمات. اگر مقدمات درست در دست باشد، نتیجه خود حاصل است. اما متاسفانه نویسنده در این داستان‌ها مقدمات لازم را برای نتیجه‌گیری یا کشف معما فراهم نکرده است. مقدماتی که او ارائه داده، در مواردی ناکافی و بعضا نادرست است. برای نمونه می‌توان به داستان «شبح سفید» اشاره کرد. در این داستان، خانم بادرن، نیمه شب مردی را می‌بیند با پیراهن خواب بلند و سفید که در حال بیرون رفتن از پنجره اتاقش (در هتل) بوده؛ دزدی که نه تنها پول نقد، بلکه تمام جواهرات او را به سرقت برده بود. تحقیقات کمیسرها آغاز می‌شود و سه نفر از مهمان‌های هتل، به عنوان مجرم احتمالی، تحت‌نظر گرفته می‌شوند چون معماری ساختمان به گونه‌ای بود که فقط این سه نفر امکان دستیابی به پنجره

با فرض‌های منطقی و تفسیرها و تعبیرهای معقول، سرانجام به هویت مرتکب و گناهکار پی‌برد.^۳

در تعریف و تفسیر دیگری از این‌گونه داستان‌ها درمنبعی به نام «تکنیک رمان پلیسی» می‌خوانیم که «رمان پلیسی ممکن است داستانی بلند یا قصه‌ای کوتاه باشد. به هر حال، زمانی واقعا یک رمان پلیسی خواننده می‌شود که شامل نکات زیر باشد، جنایتی رخ دهد، احتمالا این جنایت به وسیله یک یا چند شخص انجام گرفته باشد و سر آخر جنایت به وسیله کارآگاهی حرفه‌ای یا آماتور کشف شود... یکی از قراردادهای رمان پلیسی که به ویژه از طرف خواننده به آن تکیه می‌شود، حدی است که برای اختراعات نویسنده باید قابل شد. مسئله اساسی، قابل قبول بودن قصه است... وقایع ساختگی باید ظاهری قابل قبول داشته باشد.^۴

ریشه‌های این‌گونه داستان‌ها را می‌توان در قدیمی‌ترین فولکلورها یافت. نمونه‌های ابتدایی آن رامی‌توان در نوشته‌های ازوپ، هرودوت، سیسورن، ویرژیل و... پیدا کرد. همچنین در قصه‌های بوکاچیو، چاسر و حتی در

«شبح سفید» نام جلد دوم، از یک مجموعه سه‌جلدی، از معماهای پلیسی است که به قلم «ولفانگ اکه» نویسنده آلمانی، توسط «سپیده خلیلی» به فارسی ترجمه شده است. در شرح حال نویسنده می‌خوانیم که «... اکه در کتاب‌هایش به جای به کار گرفتن خشونت‌های عجیب و غریب» با بهره بردن از گفت و گوهای پرکشش، خوانندگان را به همدردی و همفکری فرامی‌خواند. او... بیش از ۶۰۰ نمایشنامه نوشت که تعداد فراوانی از آنها به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. او در تمام دوران زندگی خود، فقط در حوزه ادبیات کودکان و نوجوانان کار می‌کرد و برای کودکان و نوجوانان حتی نوار و فیلم‌های تلویزیونی هم تهیه می‌کرد. بسیاری از کتاب‌های او، به صورت جیبی، در اروپا چاپ شدند و او به‌خاطر فروش بیش از پنج میلیون نسخه از کتاب‌های جیبی‌اش، پنج بار برنده جایزه «کتاب جیبی طلایی» شد.» (ص ۷) اما آنچه مسلم است «اکه» در نگارش این معماهای پلیسی موفق نبوده است. داستان پلیسی و جنایی (Detective Novel)، داستانی است که در آن جرمی روی داده باشد و کارآگاهی،

**این ابتکار جالبی است که
معمای پلیسی طرح کنیم
و جواب را به عهده خوانندگان نوجوان
بگذاریم؛ مشروط به این که
صورت مسئله دچار خطا،
تناقض و سطحی نگری نباشد**

مزبور را داشتند.

حال به اظهارات سه مظنون توجه کنید:

اولین مظنون به نام «ویلکر» ادعا می کند صدای فریاد خان بادرن را شنیده و اهمیتی به آن نداده؛ چون مشکلات خصوصی داشته است. او خانم بادرن را می شناسد. از پنجره به بیرون نگاه نکرد، چون شک داشته که ادعای خانم بادرن حقیقت داشته باشد.

دومین آنها به نام آقای «بک» در هنگام پاسخ به اولین سؤال که آیا در طول شب صداهای مشکوکی شنیده باشد، به دقت و کلمه به کلمه جواب می دهد: «من حدود ساعت یازده شب یک قرص خواب آور خوردم و تا حالا خواب بودم. صدای فریاد هیچکس را هم نشنیدم. با کمال میل اجازه می دهم تا نامم را بگیرید.» (ص ۱۶۶)

و سومین مظنون «ورنر» فحش می دهد و می گوید: «پلیس را مزاحم استراحت شبانه اش معرفی می کند اما ندارد که خانم بادرن فقط از جواهرات بدلی استفاده می کند. صدای فریاد او را بطور مبهم در خواب و بیداری شنیده. اول فکر کرده خواب می بیند، بعد بطرف پنجره رفته و به بیرون نگاه کرده و نتوانسته چیزی تشخیص بدهد.

با این گزارشات، کمیسر مربوطه، فوراً مظنون را می شناسد و آقای بک، شیخ شب تشخیص داده می شود اما پاسخی که نویسنده در جواب و حل این معما داده است: «نام مجرم بک است. چون اگر او واقعا در آن لحظه خواب بوده، نمی توانسته صدای فریادی را بشنود. کلام آمادگی او برای گشتن اتاقش، دلیلی بود بر این که او می دانست چیزی دیده شده.» (ص ۱۸۱)

آیا با یک جمله «با کمال میل اجازه می دهم تا نامم را بگیرید» (ص ۱۶۶) می شود مظنون را شناسایی کرد. ضمن آنکه آقای ورنر هم راجع به جواهرات بدلی صحبت می کند. پس او هم (با توجه به استدلالی که در شناسایی مجرم شده) از اموال مسروقه صحبت کرده و می تواند در ذهن مخاطب مجرم به نظر آید. نویسنده باید صورت سؤالاتی را که از متهمان کرده بود، عیناً ذکر می کرد تا خطای منطقی مجرم در دیالوگ آشکار گردد. بدون مطرح نمودن صورت سؤالات، ارائه خلاصه ای از مواقع کار ساز نیست. از طرفی، چون اجزایی از کل ماجرا محذوف است، کشف مجهول صورت نمی گیرد و نتیجه عاید نمی شود و از طرفی دیگر، چون مقدماتی که در دست است غلط است، نتیجه هم البته غلط از آب در خواهد آمد و مخاطب در شناسایی مجرم موفق نخواهد شد و این حکمی است که در مورد اکثر این داستان ها صادق است.

در یک تقسیم بندی در مورد ۲۵ داستان این مجموعه، این بررسی آماری را می توان در مورد نوع داستان ها ارائه داد: الف) ۱۷ داستان حل معما از طریق لو دادن کلامی ب) ۴ داستان حل معما از طریق تصویر ج) ۳ داستان حل معما از طریق استنتاج پلیس توسط

- «بوم لایتر» ژاندارم، ادعا می کند که شما توی آشپزخانه در یخچال را باز گذاشته اید... این طور نیست؟ آنتوان فرانکه به شدت سرش را به نشانه منفی تکان داد و گفت:

«در اینجا ژاندارم بوم لایتر اشتباه می کند.» تصادفاً به دقت می دانم که در را بستم!» (ص ۶۳)

ب) نوع دوم، معماهایی است که از طریق تصویر طرح می شود که داستان های ۱۵-۹-۴ از این نوعند (۴/۱۵): در داستان چهارم، دزدی به خانه خانم پیری که گوش های سنگینی دارد و در حیاط مشغول مطالعه است می زند. در همین هنگام مستخدم جدیدی به نام اریکا وارد منزل می شود و سراغ خانم صاحبخانه را می گیرد. دزد خود را برادر او معرفی می کند و می گوید صاحبخانه مسافرت است و باید یک تلفن ساختگی به خواهرش، ملوچه را به او می گوید و مستخدم را مرخص می کند. اما چند دقیقه بعد پلیس (به همراه مستخدم) می رسد و او را دستگیر می کند. نویسنده در پایان این داستان می گوید: «در مورد این داستان برای آنکه بتوانید جواب معما را حدس بزنید، باید به دقت به تصویر نگاه کنید. آن وقت شما هم می توانید چیزی که دوشیزه اریکا فهمید، بفهمید» (ص ۴۰) و تصویر آشکونه است که دوشیزه اریکا از پنجره خانم صاحبخانه را می بیند که در باغ مشغول مطالعه است و بنابراین، به دروغ های دزدی می برد و پلیس را خبر می کند. از چهار داستان تصویری این مجموعه، این بهترین آنهاست. با این حال، این داستان به جای معما به راه حل شبیه است و نویسنده خود در پایان از مخاطب سؤال می کند: «می دانید پند اخلاقی این داستان چه بود؟ همیشه همان طور که می خواهی در مورد هوش تو قضاوت کنی، در مورد هوش دیگران قضاوت کن.» (ص ۱۷۷) پندی اخلاقی جایگزین معمایی پلیسی می شود!

در داستان پنجم که به جای معمای پلیسی یک احتمال است، هیچ شواهدی در تشخیص مجرم موجود نیست. دو پسر بچه به خانهای که تصور می کردند متروکه است، سنگ پرتاب می کنند و شیشه های خانمی شکند. صاحبخانه دو پسر بچه را در صد متری خود می بیند که در حال فرار بودند. بچه ها در اداره پلیس ادعا می کنند که جای غروب (ساعت ۵) ساعت ۱۲ ظهر در آن محل بودند و پلیس می گوید: «من گمان نمی کنم که آقای هف پیشتر دروغ بگوید... می خواهم به شما فرصتی بدهم. به اتاق پهلویی بروید و با هم مشورت کنید اگر به این نتیجه رسیدید که حقیقت را بگویید آقای هف پیشتر از شکایت صرف نظر می کند.» (ص ۴۴)

معلوم نیست با چه مدرک و شهادتی، پلیس جرم را ثابت کرده. از همه جالبتر سؤالی است که نویسنده در پایان مطرح می کند: «خودمان هم می دانیم که آنها شیشه ها را شکستند، ولی از کجا معلوم است که آنها زمان شکستن شیشه ها را دروغ گفته اند؟ آنها ادعا کردند که ساعت ۱۲ در آن محدوده بوده اند. اگر با دقت به تصویر نگاه کنید، می فهمید که چرا نمی شود زمان انجام جرم را درست گفته



توضیح: در این تصویر، مردی در حال تفکر است. او می تواند شخصیت اصلی داستان باشد. تصویر نشان می دهد که در این داستان، معما از طریق تصویر طرح شده است.

«همه اش یک اشتباه است آقای رئیس... من می خواستم خانواده شارم را غافلگیر کنم. آنها دوستان من هستند.»

«... شما دیشب در ساعت ۱۱/۳۵ دقیقه دستگیر شداید، در حالی که در همان لحظه، داشتید خانه پلاک ۴ در خیابان لویزیان را... از راه پنجره زیرزمین ترک می کردید.»

- «خبر نداشتم به سفر رفته اند، بنابراین رفتم تو. و همین که فهمیدم کسی آنجا نیست، فوراً برگشتم. من حتی تا آشپزخانه هم نرفتم...»
- «بالاخره شما کی فهمیدید که خانواده شارم به سفر رفته اند؟»
- «سه روز قبل... کاملاً تصادفی..»

ریشه‌های داستان‌های پلیسی رامی توان در قدیمی‌ترین افسانه‌های مردمی (فولکلور) یافت

داستان‌های واقعا پلیسی در این کتاب بسیار اندک است و این نشان می‌دهد که نویسنده توانایی چندانی در این نوع ادبی ندارد

باشند.» (ص ۴۴) و پاسخ او به معما اینگونه است «در ساعت ۱۲ ظهر آفتاب مستقیم‌ی‌تابد. بنابراین، آن طور که در تصویر دیده می‌شود، سایه نمی‌اندازد.» (ص ۱۷۷) حال چگونه می‌شود حضور این عکس را در این معمای پلیسی توجیه کرد؟ و آیا با حضور یک تصویر خیالی می‌توان نام این داستان را معمایی پلیسی گذارد یا خیر؟ نویسنده زحمت پروراندن داستان را به خود نداده و در نتیجه روند منطقی دلایل وجود ندارد که کلیدی به دست دهد تا از آن برای کشف جرم استفاده شود. او به راحتی می‌توانست فردی را وارد جریان داستان خود کند تا نقش شاهد این ماجرا را داشته باشد و با ارائه عکسی به پلیس، حقیقت مسئله را بر ملا سازد و یا هزاران راه دیگر. به واقع، داستان‌ها آنقدر کوتاه است که صحنه پردازی‌های ضروری و عمده در آن محذوف است و به نوعی گرفتار شتابزدگی است.

داستان‌های شماره ۹ و ۱۵ هم وضع بهتری ندارند. ج - نوع سوم، داستان‌هایی است که پلیس در آن به خود اندک زحمتی می‌دهد تا معما را از راه مدارک و شواهد یا استنتاج حل کند (۲/۲۵):

با توجه به حجم کم این داستان‌ها می‌توان به‌مانند نویسنده در نگارش چنین نمونه‌هایی پی برد. ضمن آنکه سه مورد معمای موجود هم با استنتاجی بسیار سطحی و ابتدایی حل می‌شدند.

فی‌المثل در داستان بیستم، فردی ورشکسته در خانه‌اش با انفجار گاو صندوق، قطع تلفن، ایجاد خالی پا و شلیک گلوله، خود به صحنه سازی ماجرای کدی دست می‌زند. او در مقابل پلیس ادعا می‌کند سایه‌ها را دیده که تپانچه تهدیدش می‌کرد و پس از اینکه به طرف او سینه تیراندازی می‌شود، او هم دو بار به سایه‌ها شلیک می‌کند و می‌گوید از گاو صندوقش ۱۵۰۰ پوند پول هفت و ۴۰۰ پوند اوراق بهادار در دست داشت. سپس نویسنده برای آن می‌کند آستانه بزرگ او این بوده که برای پلیس یک سینه‌ها را به او تحویل می‌دهد همه گلوله‌ها را یک هفته تیر خارج شده.

معمولا مجهول یک امر مرکب است و باید برای معلوم کردنش آن را به اجزاء بسیط ساده که معلوم است، تجزیه کنیم و پس از استخراج مبادی و اجزاء بسیط یک مسئله مرکب، به ترکیب داده‌ها بپردازیم تا حقیقت کشف شود و استنتاج حاصل آید.

در چنین داستان‌هایی، کارآگاهان باید قدم به قدم از یک نتیجه به نتیجه دیگر بروند و در تصدیقات خود، شتابزدگی نشان ندهند. جای پاهای، اثر انگشتان، اطلاعاتی در خصوص سابقه مجرم، نوع گلوله، زمان جرم و هزاران اطلاعات دیگر لازم است تا نحوه جرم و مجرم تشخیص داده شود.

د - یک مورد بازی با عددها (۷/۲۵):

این نمونه، نمونه‌های متفاوت نسبت به سایر موارد است و جنبه سرگرم‌کننده و لذت بخش دارد و طرح و پرداخت آن مبتکرانه است. نویسنده می‌گوید در یک مدرسه کارآگاهی، به سؤالات امتحانی تست هوشی اضافه شد که نام آن را

۱- تکرار نامناسب کلمات: «پس، بله، پس مجبور شدند چه خوب یا چه بد، او را رها کنند.» (ص ۱۰) تکرار دو پس از این نوع است.

«تازه پس از بیش از بیست ساعت جستجو» (ص ۱۳۷) و همچنین تکرار «از» ضمن اینکه بدلیل شباهت پس و پیش جایگزینی بعد مناسبتر از پس می‌بود.

۲- حضور کلمات نامناسب: «رفتارش صمیمی بود و رفیقانه» (ص ۱۰) آیا دوستانه کلمه مناسبتری نیست؟ «از آن به بعد چیزی میان هیل و آن سه نفر دیگر عوض شد.» (ص ۱۹) آیا (رابطه) معادل مناسبتری برای چیزی

۳- کلمات اضافی: «چنان پسر سرسختی بودم، شما را مثل یک حشره خورد خوار و متعفن و ضعیف توی سرم نه می‌کردم.» (ص ۱۴) در صورت حذف (چنان) نثر بسیار می‌شود.

۴- تغییر نکردن اصطلاحات از زبان اصلی به معادل ایرانی: «خوچه زیر دست نمی‌ماند.» (ص ۶۴) که معادل آن «آفتاب زیر پا پنهان نمی‌ماند» است.

۵- تصویر: «تا یک پلده هوبر در درش هم آن طور کارآیی از خود نشان می‌داد که همیشه در آوردن بهانه‌های جدید از خود نشان می‌داد» و آن وقت حتما روزی دکتر بزرگی می‌شد.» (ص ۶۶) که «از خود نشان می‌داد» می‌تواند حذف به قریبه شود.

۶- جای جملات: «پیرمرد مدتی برادرزاده‌اش را جدی نگاه کرد، قبل از آنکه از او بپرسد: «فرانک» توفکر می‌کنی من ایله پیری هستم که ناگهان وهم برش می‌دارد و صورتهایی می‌بیند؟» (ص ۱۵۱) که با جابجایی مقدم و تالی، این جملات مفهوم می‌شود.

تاکنون در عرصه ادبیات کودک و نوجوان کشورمان، کتاب‌های نفیسی به قلم این مترجم برگردان شده‌است. امید که در گزینش‌های آتی ایشان، شاهد آثاری باشیم که در زمره ادبیات ناب محبوب می‌شود.



منابع:

- ۱- نقل به تلخیص از «ادبیات داستانی» جمال میرصادقی ص ۴۲۹
- ۲- تکنیک رمان پلیسی - آ. ا. اچ. سامپون. ترجمه کامران فانی. تهران، مجله الفبا، ۱۳۵۴ شماره ۲
- ۳- تاریخچه داستان پلیسی - دایره‌المعارف عبرتینیکا. ترجمه سعید حمیدیان - تهران، مجله الفبا، ۱۳۵۴، شماره ۲
- ۴- ادبیات داستانی جمال میر صادقی ص ۴۳۱-۴۳۲

سپس نویسنده سؤالات را مطرح می‌کند؛ یک سؤال اطلاعات عمومی، یک سؤال ریاضی، یک سؤال هوش و یک معمای پلیسی. سپس توضیح می‌دهد که هر حرف چهار جواب را با هم جمع بزرگ باید به عدد ۲۹ برسد و در آن صورت عضو انجمن کارآگاهان کتاب‌های کارآگاهی خواهید بود. تنها اشکالی که در این تست وجود دارد، این است که عدد ۲۹ عددی است که از جمع پاسخ‌های این چهار سؤال، به فارسی، مترجم باید عدد ۲۹ را تغییر می‌دهد و حاصل جمع تعداد حروف (دو رنگ + پنجاه درصد + سوندی + نیکل) را منظور می‌داشته. عدد ۲۹ مخاطبی را که به پاسخ صحیح رسیده، سر در گم می‌کند.

در پایان، مطلبی که اشاره به آن ضروری به نظر می‌رسد، توجه به ترجمه اثر است. نثر اثر در مواردی با اشکالاتی همراه است. برای مثال به این نمونه‌ها توجه کنید: